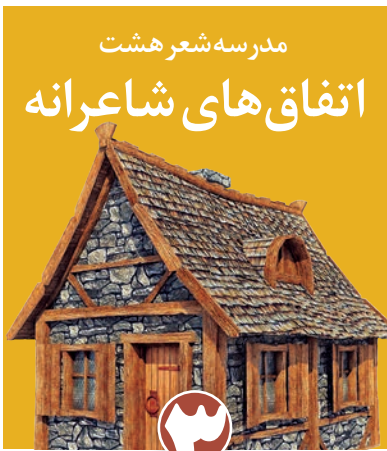




سه رفیق، عجله هم فکر! سید محمد سادات اخوی



مدرسه شعر هشت اتفاق های شاعرانه



خوانش کتاب «بچه های کوچه» نوشته «محمد میر کیانی»

# قالبچه نخ نما



یک تصمیم درست که به افراد ضعیف جامعه کمک می کند

# مهربانی با کولبران



صفحه ۴ ضمیمه نوجوان روزنامه **قدس** شماره ۴۱۹  
www.qudsonline.ir  
شنبه ۱۷ تیر ۱۳۹۶ | ۱۳ شوال ۱۴۳۸ | ۸ جولای ۲۰۱۷

# Xiaomi

## گوشی هایی که این روزها در حال تسخیر بازار هستند

# الوو... جین...؟!!

# 你好好中国



آنر ۸ Honor 8

باز هم هواوی با یک گوشی جذاب دیگر! پیشنهاد می کنم اگر به دنبال یک گوشی ارزان قیمت نسبت به مشخصاتش و در عین حال بسیار شیک هستید، «آنر ۸» را از دست ندهید. بدنه این گوشی از ترکیب شیشه و فلز ساخته شده که زیبایی خاصی به گوشی داده است. همچنین دوربین دو گانه بسیار جذابی که در این گوشی به کار گرفته شده، باعث شده فروش شگفت انگیزی برای هواوی رقم بزند. یک نمایشگر ۵/۲ اینچی فول اچدی همراه با رم ۴ گیگابایتی و چیپست ۶۴ بیتی ۸ هسته ای از مشخصات قابل قبولی است که در این گوشی هوشمند استفاده شده است.



آنر مجیک Honor Magic

آنر مجیک شاید یکی از جدیدترین گوشی های هوشمند هواوی نباشد، اما بی تردید یکی از قدرتمندترین های آن هاست. صفحه نمایش ۵ اینچی به همراه ۴ گیگابایت رم و ۶۴ گیگابایت حافظه داخلی باعث شده تا بین گوشی های هوشمند چینی، یک محصول منحصر به فرد باشد. یک پردازنده ۶۴ بیتی ۸ هسته ای نشان می دهد که از لحاظ قدرت سخت افزاری می توان روی آن حساب باز کرد و دوربین ۱۲ مگاپیکسلی اش هم از کیفیت بسیار خوبی برخوردار است.

بیمان صادق زاده | بعضی ها تا اسم چینی به گوششان می خورد، یاد آن جنس های بی کیفیت با تاریخ مصرف نهایی چند هفته ای می افتند که چاره ای جز دور انداختن شان برای آدم نمی ماند. البته حق هم دارند، چون اکثر اجناس چینی که در کشور ما فروخته می شود، از نوع بی کیفیتش بوده که در عرض چند هفته خراب می شوند و آدم را مجبور می کنند تا دیگر به سمت made in china نرود. بازار گوشی هم به همین شکل است. چند وقتی است که گوشی های چینی کپی شده از سایر برندهای معروف جهان وارد بازار شده اند که با قیمت بسیار پایین به فروش می رسند. البته همان طور که از قدیم گفته اند، «هر قدر پول بدی، همان قدر آش می خوری». بنابراین نباید انتظار بالایی از این گوشی های کپی شده داشت و آن ها را با سایر گوشی های هوشمند مقایسه کرد. اما مطلب امروز ما در رابطه با این گوشی های کپی نیست، بلکه در مورد گوشی های با کیفیتی است که شرکت های آن ها در چین فعالیت می کنند. چند سالی است که بازار این مدل از گوشی های چینی حسابی داغ شده و روز به روز هم در بازار های جهانی معروف تر می شوند. کمپانی های بزرگی مثل هواوی، شیائومی، وان پلاس و... از جمله تولید کنندگان این گوشی های هوشمند به حساب می آیند. قیمت پایین و در عین حال امکانات و مشخصات بالایشان باعث شده تا اکثر مردم به سمت خرید این مدل از گوشی ها جذب شوند و آن ها را خریداری کنند. در ادامه این مطلب قرار است با هم چند نمونه از بهترین گوشی های این کمپانی های چینی را بررسی کنیم تا شما هم از قدرت بالای آن ها و توان رقابتشان با سایر برندهای معروف دنیا، باخبر شوید.



شیائومی می ۶ Xiaomi Mi 6

سرانجام به بهترین انتخاب در بین گوشی های هوشمند چینی موجود در بازار می رسیم. البته همان طور که گفتیم «وان پلاس ۵» هنوز وارد بازار نشده است، و گزینه با توجه به مشخصات منتشر شده از آن، هم از لحاظ سخت افزاری و هم نرم افزاری از شیائومی «می ۶» قدرتمندتر است. اما شیائومی «می ۶» ساخته شده از ترکیب شیشه و فلز است، به همین دلیل از لحاظ زیبایی نمی توان از آن ایراد گرفت. رم ۶ گیگابایتی اش باعث شده تا با بسیاری از پرچمداران معروف جهان مثل گلکسی «اس ۸» و یا «جی ۶» ال جی رقابت کند. همچنین این گوشی از نمایشگر ۵،۱۵ اینچی فول اچدی و اندروید ۷ نوقا برخوردار است. دو لنز ۱۲ مگاپیکسلی بر روی قاب پشتی زیبای «می ۶» قرار گرفته که نشان می دهد برای عکاسی و فیلم برداری، گزینه بسیار مناسبی است. اگر به دنبال یک گوشی قدرتمند که رقیب اصلی پرچمداران شرکت های بزرگ مثل سونی، سامسونگ و یا ال جی باشد، هستید و در عین حال می خواهید قیمت مناسبی هم داشته باشد، پیشنهاد می کنیم شیائومی «می ۶» را از دست ندهید.



هواوی پی ۱۰ و پی ۱۰ پلاس Huawei P10 & P10 Plus

اعضای خانواده هواوی P10 از قدرتمندترین محصولاتی هستند که کمپانی هواوی تا به حال تولید کرده است. این دو برادر یعنی «پی ۱۰» و «پی ۱۰ پلاس» از بدنه ای تماماً فلزی برخوردارند. هرچند مدل پلاس «پی ۱۰» گوشی بزرگتری است و صفحه نمایش ۵/۵ اینچی دارد، اما در سایر مشخصات فنی و سخت افزاری، این دو برادر دوقلو محسوب می شوند و کاملاً مثل هم هستند. پردازنده این دو تلفن هوشمند ۸ هسته ای است و یک دوربین دو گانه با لنزهای ۲۰ و ۱۲ مگاپیکسلی با برند لایکا بر روی قاب پشتی آن ها، جذابیت بیشتری برایش ایجاد کرده است.

وان پلاس ۳ تی OnePlus 3T

وان پلاس «۳ تی» یکی از جذاب ترین گزینه های موجود در لیست بهترین گوشی های چینی بازار جهان است که از سخت افزاری جذاب و قدرتمند بهره می برد. این گوشی با این که قیمت چندان بالایی ندارد، اما از یک نمایشگر ۵/۵ اینچی فول اچدی و رم ۶ گیگابایتی به همراه حافظه داخلی ۶۴ / ۱۲۸ گیگابایتی برخوردار است. اگر قصد خرید وان پلاس را دارید، پیشنهاد می کنم چند ماه دیگر صبر کنید تا نسخه «وان پلاس ۵» وارد بازار شود. مشخصات منتشر شده از این گوشی نشان می دهد که رقیب اصلی آیفون ۷ اپل محسوب می شود و از لحاظ سخت افزاری و نرم افزاری حتی از سایر پرچمداران بزرگ دنیا، بهتر است.



میزو پرو ۶ پلاس Meizu Pro 6 Plus

کمپانی میزو که اسمش به تازگی وارد میدان رقابت گوشی های هوشمند شده، توانسته با پرچمدار جدید خود یعنی میزو «پرو ۶ پلاس» نظر افراد زیادی را به خود جلب کند. این گوشی تمام فلزی از یک نمایشگر ۵،۷ اینچی فول اچدی آمولد برخوردار است. از نظر قدرت سخت افزاری هم خیالتان راحت باشد! در حالی که یک رم ۴ گیگابایتی و حافظه داخلی انتخابی ۳۲ یا ۱۲۸ گیگابایتی و پردازنده ۸ هسته ای مدل پردازنده سامسونگ، قدرت این گوشی را تأمین می کند، یک باتری بزرگ ۳۴۰۰ میلی آمپر ساعتی هم می تواند خیال شما را از لحاظ قدرت نگهداری شارژ راحت کند.



شیائومی می میکس Xiaomi Mi MIX

شیائومی «می میکس» یکی دیگر از گوشی های منحصر به فرد حاضر در لیست بهترین گوشی های چینی بازار است. البته شیائومی «می میکس» یک فیلت گول پیکر با ۶،۴ اینچ صفحه نمایش است. پس در درجه اول اگر از گوشی های بزرگ خوششان نمی آید، سمتش نروید. این گوشی فاقد حاشیه های زیادی در دو سمت چپ و راست و قسمت بالایی نمایشگر خود است و تنها کمی حاشیه در زیر آن رؤیت می شود. برای این گوشی دو نسخه ارائه شده: یکی مجهز به رم ۴ گیگابایتی و حافظه ۱۲۸ گیگابایتی و دیگری، رم ۶ گیگابایتی به همراه حافظه ۲۵۶ گیگابایتی.

شیائومی می نوت ۲ Xiaomi Mi Note 2

یکی دیگر از گوشی های قدرتمند شیائومی «می نوت ۲» است. البته این گوشی در حقیقت پرچمدار فیلت های شیائومی به حساب می آید که سال گذشته رونمایی شد. بعد از آن مدل های دیگری از شیائومی وارد بازار شدند، اما توان رقابت با زیبایی و قدرت سخت افزاری این مدل را نداشتند. نمایشگر ۵/۷ اینچی خمیده آمولد باعث ایجاد زیبایی خاصی در این گوشی شده است. از لحاظ سخت افزاری هم از یک رم ۴ و یا در نسخه دیگر، ۶ گیگابایتی بهره می برد. اندروید ۶ مارشمالو به صورت پیش فرض بر روی این گوشی نصب شده، اما هم اکنون آپدیت اندروید ۷ نوقا هم برایش ارائه شده است.







# قالیچه نخ‌نار

الهام صالح | بهترین جملات درباره کتابی که این‌بار معرفی می‌کنم، همان جملات اول کتاب است «کوچه» نیستند و درباره بچه‌هایی است که دیگر «بچه» نیستند؛ اما هستند. بچه‌های کوچک، ۴ و یقه سفید، «پنج سنگ»، «قالیچه کهنه» و «گریه و خنده». کوتاه بودن داستان‌ها بهانه‌ها را از دست مطالعه این کتاب را شروع کنید و آن را به پایان ببرید.



## کت سیاه و یقه سفید

داستان «کت سیاه و یقه سفید درباره پسری دانش‌آموز است که هر روز فراموش می‌کند یقه سفید را روی کت مدرسه‌اش بدوزد. «آقای ناظم هر روز از بچه‌ها خواهش می‌کرد که یقه‌ها را بدوزند. می‌گفت که امروز دیگر، روز آخر است... اگر فردا دانش‌آموزی به مدرسه بیاید و یقه سفید ندوخته باشد، دیگر هرچه دیده، از چشم خودش دیده! چند نفری از بچه‌ها هنوز یقه سفید ندوخته بودند، یکی از آن‌ها هم من بودم.» او به‌جای این که حواسش را جمع کند تا از مادرش بخواهد برایش یقه سفید بدوزد، هر روز بعد از مدرسه پی بازی و تفریح می‌رود. بالاخره یکی از روزها این پسر سر صف غافلگیر می‌شود. ناظم در حال چک کردن یقه‌های سفید دانش‌آموزان است: با خودم گفتم: «ای وای! امروز هم بدون یقه هستم! ترسیدم و لرزیدم. از دست خودم حسابی عصبانی شدم. نمی‌دانستم چه کار باید بکنم. داشتم ناامید می‌شدم که به یاد امیر و دستمالش افتادم.» امیر، یکی از هم‌کلاسی‌های او است که دستمالی سفید دارد که می‌تواند او را نجات بدهد: «اگر امیر دستمال سفیدش را به من می‌داد، نجات پیدا می‌کردم. می‌توانستم دستمال را یک‌جوری به یقه کتم بند کنم. با این فکر یواشکی سرم را عقب برگرداندم و گفتم: آن دستمال سفیدت را به من بده!» امیر به همین راحتی‌ها دستمالش را به نادر نمی‌دهد: - کرایه می‌دهم!



- آخه من که چیزی ندارم.  
دست به جیب کتم زد و گفت: «پس این لواشک چیه؟»  
دیگر حرفی نزدیم. زود لواشک را به او دادم.



## یک تصمیم درست که به افراد ضعیف جامعه کمک می‌کند

# مهربانی با کولبران

اگر از شما بپرسند در آینده می‌خواهید چکاره بشوید، ممکن است بگویید خلبان، دکتر یا پلیس. شاید بچه‌های خلاق پیدا بشود و بگویند نقاش یا چون دوره، دوره ستاره‌هاست بگوید: «شهاب حسینی یا ترانه علیدوستی» شاید هم بچه متفاوتی پیدا بشود و بگوید که مثلاً می‌خواهد معمار بشود. اما قطعاً هیچ‌کدام شما نمی‌گویید می‌خواهم کولبر شوم!

غیررسمی هم هستند و تا می‌شود کسی اسمی ازشان نمی‌آورد. حتی شاغلان این‌جور شغل‌ها هم ترجیح می‌دهند کسی از شغل و کار و کاسبی‌شان خبر نداشته باشد. برای همین توقع بیمه یا مواردی مانند امنیت شغلی ندارند و تسهیلاتی مثل بازنشستگی و شکایت از کارفرما هم درموردشان صدق نمی‌کند. برای این‌که بهتر متوجه شوید، فردی که دست‌فروش است را در نظر بگیرید؛ طبیعی است که این فرد اصلاً توقع بیمه و حق اولاد و اضافه‌کار و سرویس ندارد و اگر روزی هم از دست کارفرمایش شاک می‌شود یا کارفرمایش حقش را بخورد، می‌داند که نمی‌تواند به جایی برای شکایت مراجعه کند، چون امکان دارد اول از همه برای خودش دردسر درست شود.

### باید به فکرشان باشیم

از طرف دیگر متأسفانه معمولاً بیشتر فعالان در این‌جور حرفه‌های غیررسمی، افراد آسیب‌پذیرتر جامعه هستند، مثل نوجوان‌ها و جوان‌ها یا افراد سالخورده که دیگر شغل مناسبی برایشان وجود ندارد. برای همین، شرایط این افراد بسیار سخت‌تر از آن است که ما تصور کنیم. اول از همه این افراد دارای یک شغل یواشکی هستند. دوم این‌که چون شغلشان یواشکی است، پس شامل قانون محکم نمی‌شوند و مزایا که هیچ، حتی امنیت شغلی هم ندارند. اگر بخواهیم نگاه سیاه و سفیدی به موضوع داشته باشیم، می‌توانیم بگوییم خب می‌خواستند سراغ این‌جور کارهای غیرقانونی نروند، اما الان مردم و مسئولان مدت‌هاست که فهمیده‌اند نباید این‌طور به ماجرا نگاه کرد و باید نسبت به این مشاغل هم احساس مسئولیت داشت. بدون شک اقدام اخیر شورای عالی امنیت ملی کشورمان برای ایجاد راه امن در مرز برای کولبران و همچنین راه انداختن ایستگاه‌هایی برای تغذیه و استراحت آن‌ها در مسیر رفت‌وآمدشان، از همین دست اقدامات است که نشان می‌دهد با عوض کردن نگاه می‌توان به خود و دیگران کمک کنیم و حتماً این‌جور برخوردها به‌جای دستگیری و تنبیه برای بهتر شدن شرایط مؤثرتر هستند.



### شغل‌هایی که مخفی هستند

در همه دنیا تعدادی شغل وجود دارد که بیشتر ما با آن‌ها آشنا هستیم و توی جامعه برای خودشان جایگاه مشخص و معلومی دارند؛ مثل بناها، پزشک‌ها، نجارها یا معلم‌ها! در مقابل این شغل‌ها، تعدادی شغل وجود دارد که چون معمولاً غیرقانونی هستند،

ایرنا

### در نانو ششم شدیم

حالا که از تصمیمات خوب و امیدبخش در مورد کولبرها گفتیم، خوب است که در ادامه، خبر خوب دیگری از کشورمان را با هم بخوانیم. به‌گفته مدیر کارگروه منابع انسانی ستاد ویژه توسعه فناوری نانو کشور ایران پس از ۱۰ سال فعالیت، جایگاه خود را از رده ۵۷ جهانی به رده ششم جهانی در حوزه فناوری نانو ارتقا داده است. البته این بالا رفتن همین‌جوری اتفاق نیفتاده است. ظاهراً ما به این خاطر در پله ششم قرار گرفته‌ایم که در حوزه فناوری نانو بیش از ۸ هزار و ۳۰۰ مقاله تولید و ۳۴ هزار نیروی انسانی تربیت کرده‌ایم.

ایرنا

### نه به اعتیاد

کار باحال دیگری که این‌روزها در کشورمان انجام شده، مربوط به جمعیت هلال احمر است. به‌گفته مدیرعامل جمعیت هلال احمر گیلان، ۲ هزار نفر از جوانان این استان در قالب طرح ملی پیمان، آموزش‌های پیشگیری از اعتیاد را به کمک جمعیت هلال احمر آموخته‌اند. برنامه‌های این طرح شامل مسابقه مقاله‌نویسی با عنوان «نه به اعتیاد»، برگزاری کمیپن یک‌روزه # نه # # اعتیاد، دوره‌های آموزشی یک‌روزه‌ای با شعار «من از خانواده‌ام در برابر مصرف مواد مخدر و روان‌گردان‌ها محافظت می‌کنم، شما چطور؟» بوده است.

فارس

### هنرمندی روی فنجان قهوه

این‌همه از خودمان تعریف کردیم، کمی هم از کشورهای دیگر بگوییم. اگر پیش از این نقاشی‌های روی فنجان‌های قهوه را توی کافی‌شاپ‌ها یا در فضای مجازی دیده باشید، حتماً از شنیدن این‌خبر که یک جوان کره‌ای بدون گذراندن هیچ کلاس آموزشی در زمینه نقاشی، مهم‌ترین آثار نقاشی جهان را در مقیاس کوچک بر روی فنجان‌های قهوه به تصویر می‌کشد؛ متعجب می‌شوید. به‌گفته رسانه‌ها، این جوان بدون این‌که آموزشی دیده باشد یا تجربه خاصی در حوزه نقاشی داشته باشد، شاهکارهایی را روی فنجان قهوه خلق می‌کند که تنها استادان توانمند نقاشی از پس کشیدنشان برمی‌آیند.

## شوک

گاهی لازم است در شعرمان کاری کنیم که مخاطب انتظارش را نداشته باشد. خیلی کارها می‌شود کرد که مخاطب منتظرش نباشد، اما امروز یکی از این کارها را می‌گوییم و بقیه‌اش باشد برای بعد. این کار باعث می‌شود حال‌وهوای شعر سپیدمان عوض شود. شما می‌توانید یک‌چیز را برعکس بگویید تا مخاطب شوک‌زده شود و انتظار این‌طور گفتن شما را نداشته باشد. مخاطب همیشه قبل از این‌که کار تمام شود، ادامه کار را حدس می‌زند. اگر شعر دقیقاً همان‌طوری باشد که او حدس می‌زند، برایش زیبایی زیادی نخواهد داشت، اما با این برعکس گفتن، مخاطب را غافلگیر می‌کنید و او از شعر لذت می‌برد.

مثلاً  
در جنگل روی دست درختان  
خانه کوچکی هست  
خانه‌ای از چوب و عشق  
سینه‌سرخ برای جوجه‌ها  
تلاش به خانه می‌برد  
سینه‌سرخ برای جوجه‌ها  
دانه‌های رو به رشد می‌برد  
که جوجه‌ها پر بگیرند

قسمت آخر این شعر هم مخاطب را وارد می‌کند، چون برعکس جریان طبیعی است همیشه فکر می‌کردیم که نیوتن نابغه بی‌سابقه این شعر می‌گوید سبب نابغه بوده!!! حال یکی از راه‌هایی که حال‌وهوای شعر را می‌کند، یسار گرفته‌ایم.

روستان خرم! این جبهه‌های  
مقاله‌نویس را مطلع را بهتر  
با این حال برای این  
ایرنا را کامل بضمیم، یا هم  
من نویسم که هم از «شوکت»  
استفاده شده با  
از عرض کرد  
با این کار مقال  
با یک تیر



# ایول به ما



# دمسجون گرم



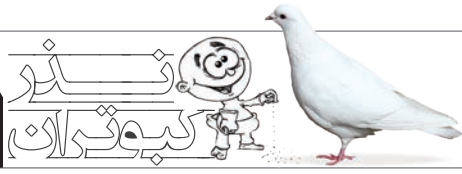
# آفرین به خانقش









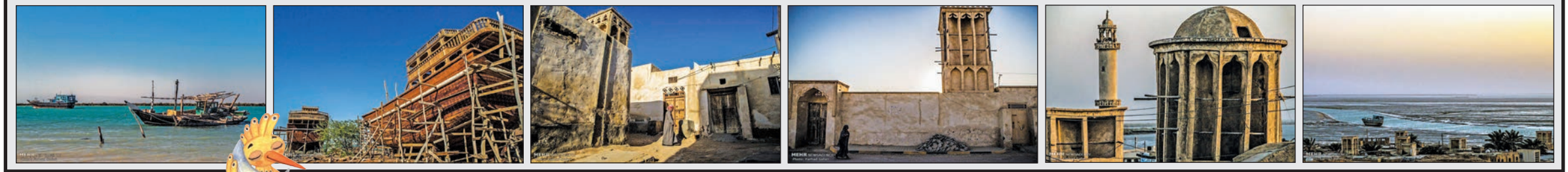


خوشا به حال کسی که شبیه اهل نظر  
به خدمت حرمش گیرد از مژه جارو  
غباری از اثر رفت و آمدش شاید  
شبیه فرش حرم روی سرش باشد

دخیل گریه ببندید زائران اینجا  
به حلقه‌های ضریح مطهر از هر سو  
چگونه ضامن دل‌های ما نخواهد شد  
رئوف شهر که کرده ضمانت آهو

## نمایشگاه

بندر لافت یکی از روستاهای تاریخی جزیره قشم است. شغل مردمان این جزیره ماهیگیری است.



دوست نوجوان من! هدهد کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان خراسان رضوی با همکاری روزنامه هشت به سمت شما پرواز کرده تا شما پرندهای شجاع و زیبا را ببرد به کوه قاف. اگر شما هم به هدهد کمک کنید، ما زودتر به آنجا می‌رسیم.  
پست الکترونیکی ما: hodhod8@kpf-khr.ir



سید محمد سادات اخوی

## هغه رفیق، عجله هم نکرا!

سلام رفیق! حواست به مننه؟!... می‌گم... حدود بیست و چند سال پیش، عادت کرده بودم و «نماز» هام رو تند می‌خوندم... کلمه‌ها رو هم درست ادا می‌کردم ها...

اما خوب، «تند» می‌خوندم... آگه می‌خواستیم جایی بریم هم که تندتر!... هم تند می‌خوندم و هم با دلشوره دیرشدن کارهام... گاهی «آدم‌بزرگ»‌هایی که اطرافم نشسته بودن، جوروی نگاهم می‌کردن که خودم سرعت نماز رو می‌فهمیدم!...

اما خوب چاره‌ای نبود، «عادت» کرده بودم دیگه... گاهی هم آدم‌هایی رو می‌دیدم که از من هم تندتر می‌خوندن!... اون‌ها رو که می‌دیدم، ناخودآگاه خنده می‌گرفت... احساس می‌کردم با هم مسابقه گذاشته بودیم!... «الله اکبر» اول نماز رو که می‌گفتیم، با هم می‌گفتیم...

اما یهو از یه‌جای نماز به‌بعد، متوجه می‌شدم که طرف، ازم جلو افتاده بود... مثلاً من هنوز داشتم ذکرهای «قوت» رو می‌گفتم که طرف رفته بود به «سجده»!... از اونجا به‌بعد، سرعتم رو بیشتر می‌کردم!... گاهی هم از یه‌جای نماز به‌بعد، فاتی می‌کردم که من جلوتر بودم یا طرف!... تا این‌که یه‌روز در همین رواق (که عکسش رو می‌بینین)، تندتر از همیشه مشغول نماز «ظهر و عصر» بودم (خیر سرم می‌خواستیم زودتر به زیارت «ضریح» برسیم!)

نماز اولم تموم شده بود و می‌خواستیم بایستیم و نماز دوم رو شروع کنیم که یهو یه پسر بچه هشت‌نهم‌ساله سر رسید و کنار من ایستاد... خیلی آروم دست‌هاش رو گذاشت کنار گوش‌هاش و «الله اکبر» گفت و ایستاد به نماز... بی اون‌که عجله‌ای کنه... نگاهی به قیافه‌ش کردم... چشم‌هاش به «مهر» نمازش خیره بودن و حواسش به نمازش جمع بود... بعد هم آروم به «رُکوع» رفت... انگار یه سطل آب یخ ریختن روی سرم... بعد هم که نمازش تموم شد، آروم مهرش رو برداشت... بعد هم ایستاد و رفت به‌طرف ضریح «امام‌رضاع(ع)»... خلاصه که آب شدیم رفت رفیق!... قربونت!...

تا بعد، خدا نگهدار!

عکاس زیر پرده سیاه رنگ رفت و گفت:

– آماده ۱، ۲، ۳

با آنکه می‌خواست از درخت روبه‌رویش عکس بگیرد، اما این جمله را گفت، چون جمله همیشگی او بود. دکمه را فشار داد و صدای تق دکمه در فضا طنین انداخت.

راستش این اولین‌بار بود که می‌خواست از یک درخت عکس بگیرد. دیروز یک پیرمرد با موهای کاملاً سفید، کت‌وشلوار قهوه‌ای رنگ و با یک عصا آمد و گفت:

– می‌شود از آن درخت روبه‌رویتان یک عکس بگیرید؟  
این اولین مشتری بود که نمی‌خواست روی صندلی جویی روبه‌روی دوربین بنشیند و یا با چند نفر عکس بگیرد. به هر حال، تا امروز عصر که پیرمرد می‌آمد، عکس آماده می‌شد.

– نه! خوب نشده!

این اولین اظهار نظر پیرمرد درباره عکس بود.

عکاس پرسید: برای چی؟

– خوب نگاه کن! روحی در این عکس وجود نداره.

– از کجا باید بفهمم؟

– خوب روی یک درخت همیشه یکی یا دوتا پرند هست، یا چندتا بچه دورش بازی می‌کنن، این درخت خیلی قشنگه، اما توی عکس انگار خیلی مغروره.

– وقتی من عکس گرفتم، هیچ پرند و بچه‌ای نبود تا دورش بازی کنه.

– باید صبر می‌کردین تا این موقعیت پیش بیاد. به هر حال ممنونم، مثل این‌که باید برم پیش یک عکاس دیگه، اما اینجا اولین انتخابم بود. درخت‌های قشنگی روبه‌روی عکاس خونه‌تونه.

مرد سعی کرد لبخند بزند، اما کاملاً موفق نشد. لبخندش تقریباً مثل لبخند همان دخترکی بود که چندسال پیش با مادرش آماده بودند و عکس گرفته بودند. مادر دخترک قبل از عکس او را دعوا کرد و دخترک به‌زور لبخند زد. این تصویر ناگهان در آن‌روز عصر در ذهن مرد ظاهر شد و لبخندش بدتر از قبل شد. حتی پیرمرد هم که زیاد باهوش و تیزبین نبود، این را فهمید و فکر کرد عکاس را نباید بیشتر از این ناراحت کند، هر چه باشد او تلاشش را کرده. بنابراین عکس را روی صندلی گذاشت و گفت متشکرم و رفت و به نقطه‌ای ریز و ریزتر تبدیل شد.

عکاس عکس را برداشت و آن را از مغازه بیرون انداخت. بادی وزید و وزید و عکس بلند شد و در هوا تابی خورد و بعد دوباره با باد همراه شد. مرد به عکس نگاه کرد، گویی عکس به‌دنبال پیرمرد به راه افتاده بود، عکاس خنده تلخی کرد و بعد آهی کشید و سعی کرد خاطره آن‌روز را از یاد ببرد.

\*\*\*

عکس همراه با باد به داخل کوچه‌ای رفت، عکس گفت: باد عزیز! من رو کجا می‌بری؟  
باد گفت: من همین‌طوری می‌وزم.

# عکاس

– یعنی هیچ مقصدی نداری؟

– من می‌تونم به کوه برم، می‌تونم به صحرا برم...

– من می‌خواستم یک نفر را خوشحال کنم، اما انگار ناراحتش کردم.

– دنیا همین‌طوری‌ه، می‌خوای یک نفر رو خوشحال کنی، اما ناراحتش می‌کنی، من تا به حال هزاران برگ رو که نمی‌خواستن از درخت جدا بشن کردم و بردم، اما توی صحرا یک درخت هست که شاید بتونی خوشحالش کنی.

– همان درختی که برگ‌هایش را جدا می‌کنی؟

– باد جوابی نداد و تندتر وزید و اوج گرفت. بچه‌ها عکس را به هم نشان می‌دادند. باد به زمین خورد و گفت: دیگه بیشتر از این نمی‌تونم، شاید بهتر باشه مثل قدیم آروم برم، خوبه؟

– آره خوبه.

باد دوباره عکس را بلند کرد، عکس در هوا تابی خورد و بعد دوباره کنار پای یک دخترک روی زمین افتاد. دخترک عکس را برداشت و با دستش خاک‌های رویش را کنار زد و گفت چه عکس قشنگی!

زنی جلو آمد و گفت: تازه دستات رو شستم، این‌ها کثیفن، چندبار بهت گفتم!؟ بعد عکس را از دست‌های دخترک گرفت و به زمین پرت کرد و بعد دست دخترک را گرفت و با خشم دور شد.

عکس ابروهایش درهم گره خورد، باد گفت: اشکالی نداره، دنیا پر از همین ماجراهاست و بعد با دقت به عکس نگاه کرد و گفت: به حرف اون پیرمرد اشتباه بود، اون گفت این درخت تنه‌است، اما تنها نیست، من هستم، خوب نگاه کن! اینجا چندتا برگ دارن توی هوا تاب می‌خورن، پس من اونجا بودم، واقعاً چه زیباست!

دوباره عکس تاب‌خوران گذشت، از تمام خوبی‌ها و بدی‌ها و به امید آن‌که درخت را پیدا کند، درختی که قرار بود او خوشحالش کند. وقتی به صحرا رسید، هیچ درختی نبود و تا دوردست‌ها خاک بود و خاک. باد گفت: مثل این‌که درخت دیگه نیست، من باید برم و فوراً دور شد. او تا به حال ناراحتی‌های زیادی دیده بود، اما هیچ‌وقت کسی را ناراحت نکرده بود، تازه هر گاه برگ‌ها را با خود می‌برد، هرگز به آن‌ها امید واهی نمی‌داد که کجا می‌بردشان و همیشه یک‌جا رهایشان می‌کرد.

عکس کنار خاک نشست و گفت: من می‌خواستم یکی رو خوشحال کنم، اما انگار نشد. خاک گفت: اما تو من را خوشحال کردی. تا به حال هیچ درختی اینجا وجود نداشته و من همیشه دوست داشتم تصور کنم یک درخت اینجاست، اما حالا راحت‌تر می‌تونم تصور کنم. باد دیگه هیچ‌وقت برنگشت، اما عکس هرگز باد را فراموش نکرد. او تمام جزء به‌جزء لحظات آن روز در یادش ماند.

هلیاسادات حسینی محمود آبادی

عضو نوجوان کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان شماره ۴ مشهد



## # هشکو

جایی برای خندیدن، شاد بودن و حرف‌های خوشمزه زدن است.

رفته بودم بیمارستان ملاقات یکی از رفقا که با ماشین رفته بود تو دره دیدم یکی بغل تختش خوابیده که سر تا پاش تو گچه هی به هوش میاد و سر رفیق ما یه‌داد می‌زنه و دوباره از هوش می‌ره از رفیقم پرسیدم این چشه؟ چرا داد می‌زنه؟  
گفت: ما شب تو جاده می‌رفتیم، این هم موتورش چراغ نداشت پشت سر ما می‌اومد  
ما که رفیقیم تو دره، اینم دنبال ما اومد!

### # خوشمزه‌خان

املت با این حجم از خوشمزه‌گیش باید توی لیست بهترین غذاهای دنیا باشه، اما متأسفانه در حقیقت کوتاهی شده.

### # خپل‌خان

همه‌چی با گفت و گو حل می‌شه، به‌جز بیدار شدن سر صبح.

### # تنبل‌خان

قراره کتاب زندگیم رو با عنوان، زندگی از دیدگاه یک ناموفق به چاپ برسونه.

### # آقای همساده

با پول و ماشین و موقعیت اجتماعی که همه می‌تونن بخندن و خوشحال باشن، آگه بدون این چیزا خوشحال باشی و بخندی، هنر کردی!

### # استاد بزرگ

من آگه کف اقیانوس هم راه برم، آفتابی می‌شه اونجا و از گرما کلافه می‌شم.

### # آقای همساده

معلم ورزش ازم پرسید: قدیمی‌ترین تیم ایتالیا کدومه؟  
گفتم: یوونتوس  
گفت: چرا؟  
گفتم: چون سیاه سفیده  
گفت: از طرز فکرت خوشم اومد  
برو آشغالای تو حیاطو جمع کن.

### # پسر خوشمزه‌خان

بهترین دوست انسان کتابه. وسط حرف زدنش بلند می‌شی می‌ری هفته بعد برمی‌گردی، می‌گی خوب، می‌گفتی: ناراحت نمی‌شه.

### # استاد بزرگ

موقع نیاز، به دوستانتان کمک کنید.

موقع کمک کردن به دوستانتان، رعایت کنید...

بیا داداش! نمی‌دونی چقدر زور زدم تا این پولو برات جور کنم. ایشالا خرج دوا درمون کنی!!!  
ایشالا از گلوت پایین تره!

